



در سالهای آغازین به پادشاهی رسیدن رضاشاه و تلاش او برای یکپارچه ساختن کشور و برقراری امنیت و آرامش در ایران، به او گزارش می دهند که در کوههای خرم آباد ده باغی منطقه را قرق کرده و سرگرم باجگیری از مردم میباشند. رضاشاه که در آن هنگام برای سرکشی پادگان خرم آباد به استان لرستان رفته بود، دستور میدهد که بیدرتک یکصد تن سرباز برای سرکوبی یاغیان گسیل شوند، تا آنان را دستگیر کرده و برای تنبیه به پادگان آورند.

پس از یکروز هر یکصد سرباز، کتک خورده و زخمی و اسلحه و یونیفورم از دست داده و با پاهای برهنه به پادگان باز میگردند. رضا شاه شگفت زده جویای امر میشود. سربازان از ترس خشم رضاشاه دست به دروغسازی های گوناگون میزنند، از جمله که آنان ده نفر نبودند، بلکه یکهزار نفر بودند و غیره.

رضاشاه که خود یک سپاهی ورزیده و کارکشته بود، به دروغشان پی برده بود و خشمگین امر میکند تا حقیقت را بگویند و گرنه هر صد تن به بند کشیده شده و تا پایان عمر در سیاهچال بسر خواهند برد. در آن زمان یکی از سربازان شجاعت بخرج داده و میگوید: قربان حقیقتش اینست که "آن ده نفر بودند همراه، و ما صد نفر بودیم تنها!"

بگفته ای دیگر، "نیرومندی در همبستگی" ست و اتحاد و یکپارچگی آن ده یاغی باعث پیروزشان بر یکصد سرباز مجهز و کار دیده بوده است.

"نیرومندی در همبستگی"، در فرهنگ ایرانی، به دیرینگی تاریخ

یک برگ زرین هخامنشی که امروز در موزه بریتانیا نگهداری میشود (فرتور سمت چپ)، بر روی آن یک مُغ (روحانی زرتشتی) نقش بسته است، که دسته ای از چوب های بلند و نازکی را در دست دارد. این دسته چوب که با ریشمانی بهم بسته شده است، در دین بهی [زرتشتی] بدان "بَرَسْمَ/بَرَسْمَن" می گویند، که معنی لغوی آن "رشد بسوی بالا" و "نماد همبستگی" مردمان می باشد. تنها زمانی که برسم باز شده و از یکدیگر جدا می باشند، در مراسم "باژ" است (مراسم بزرگداشت روان مردگان) که بسته نشدنش نیز بدین خاطر است که مرگ شخصی است نه همگانی - که میشود این برداشت را کرد، که "تک روی"، با "مرگ" یکسان است. [[۱]]

نیز گمان می رود که "فاسس" (Fasces) نماد امپراتوری روم، ریشه گرفته شده از "برسم" ایرانیست. این نماد در زمان جولیس سزار با افزودن تبری (نماد جنگ) در میان دسته چوب ها، نماد "همبستگی لژیون ها" در پاسداری از امپراتوری شده بود. [[۲]] در دهه های آغازین سده بیستم میلادی و احیای فرهنگ و تمدن روم باستان در ایتالیا، حزب فاشیست بنیتو موسولینی "فاسس" را نشان خود ساخته بود و امروز آمریکایی ها آنرا بعنوان نماد همبستگی ایالات متحده بکار می برند.



بهر روی، بر اساس گفتار پرمغزی که به میشل فوکو، فیلسوف و اندیشمند فرانسوی نسبت داده شده است، که "جهان سوم جاییست که مردمانش در آرزوی آمدن یک روز خوب نشسته اند - نه آوردنش"، و با آنکه ایران هرگز مستعمره نبوده و یک کشور جهان سومی بشمار نمی رود، ولی ما نیز بایستی بجای در انتظار نشستن آمدن روزهای خوب، تلاش کنیم تا از این خواب بی تفاوتی ها بیدار گشته و بجای رجز خوانی، شعار مرگ بر این و آن دادن و کاسه داغتر از آش شدن برای بیگانگان - دست به دست یکدیگر داده و با همبستگی، اندیشه ای بحال خود کرده و کمر به بهروزی و آبادانی کشورمان ببندیم؛ وگرنه همانند همان صد سرباز ناهمبسته و شکست خورده و "برسم" از هم باز و جدا در مراسم "باژ"، سرانجام همه □ ما مرگ و نیستی خواهد بود.

فروغ اهورایی، همواره پاسدار و نگهبان ایرانزمین و ایرانیان باد.

شاپور سورنپهلو

روز باد از ماه تیر ۳۷۵۱ بهدینی

۱۰ ژوئیه ۲۰۱۱ ترسایی

پی نوشته ها:

۱ – Modi, J. J., "Religious Ceremonies and Customs of the Parsees", Bombay (1922), p. 278

۲ – <http://thewestologist.com/2013/10/18/fasces-an-ambivalent-symbol>

